

خلاصه و گزارشی از کتاب

چگونگی تدفین مردگان

در عصر آهن در فلات مرکزی ایران



کتاب ماه تاریخ و جغرافیا / فروردین / اردیبهشت ماه ۱۳۸۰

فلات مرکزی ایران به عنوان یکی از مهمترین مناطق فرهنگی ایران شناخته شده است که از شمال غرب و غرب به رشته کوه‌های زاگرس و از شمال به البرز محدود است و در جنوب آن زمین‌های پست خشک واقع شده و در کرانه‌های شمالی خلیج فارس و دریای عمان ارتفاع آن از سطح دریا به صفر می‌رسد. در مشرق آن دو کویر غیرقابل زیست واقع شده که دشت کویر در شمال و دشت لوت در جنوب واقع است، حاشیه این دو کویر از حوالی کاشان در جنوب تا منطقه بسطام در شمال شاهرود را در بر می‌گیرد. این محدوده از دیدگاه باستان‌شناسی فلات مرکزی ایران محسوب می‌شود.

فلات مرکزی یکی از بزرگترین مناطق فرهنگی پیش از تاریخ ایران را نیز تشکیل می‌دهد، زیرا در دوره‌های تاریخی عمده‌ترین راه‌هایی که جنوب غرب ایران را به شمال شرق متصل می‌کرده، از این فلات می‌گذشته است. تعیین عمر فلات مرکزی دقیقاً معین نشده است، هرچند برای تعیین قدمت این فلات از عنصر سفال که یکی از عوامل مهم تعیین قدمت هر منطقه است استفاده می‌شود، اما هنوز به دلیل اینکه مشخص نشده که سفالگری از کدام منطقه فلات مرکزی آغاز شده، نمی‌توان زمان دقیقی را تعیین کرد. امیدواریم حفاری‌های آینده پاسخگوی سوالات در این زمینه باشد.

عصر آهن که گستره زمانی ۱۵۰۰ تا ۵۰۰ ق.م. را در بر می‌گیرد، به دلیل تحولاتی که در این مقطع تاریخی روی داده از نظر زمانی از سایر مقاطع تاریخی قبل مجزا و مهم‌تر جلوه می‌کند. داده‌های باستان‌شناسی از این دوره خاص دال بر تحولات تکاملی در جنبه‌های مختلف زندگی مردمان شمال غرب می‌باشد. با مطالعه مدارک باستان‌شناسی و اسناد تاریخی، آزمایشات متالورژی و تحلیل روابط اجتماعی آن عصر، تأثیر کاربرد ادوات و ابزار آهنی را که موجب تغییرات مهم مادی و معنوی در عصر آهن شمال غرب ایران گردید و یا به طور غیرمستقیم در مسیر آنها تأثیر گذاشته است را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد پیدایش فن استخراج، ذوب و استفاده از آهن در ساخت ابزار و ادوات و اشیاء یک جهش تکنولوژیکی را به همراه داشته است و کاربرد ابزار و ادوات آهنی باعث افزایش ثروت و تحول در مبانی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شمال غرب ایران گردیده است.

در این عصر، تمدن به مرحله‌ای نوین پا گذاشت که مقدمه پیشرفت و رونق تمدن بشری گشت. در منطقه فلات مرکزی ایران تپه‌های متعددی وجود دارد که در طی حفاری‌های به عمل آمده هر کدام گوشه‌ای از تاریخ

و فرهنگ و تمدن ایرانی را روشن کرده است. در علم باستان‌شناسی بهره‌گیری از قبور قبرستان‌ها برای شناسایی وضعیت گذشته کاربرد بسیار داشته و عموماً با کاوش در قبرستان‌های قدیمی بی‌به چگونگی زندگی، عقاید و تفکرات پیشینیان می‌بریم. شیوه و آیین تدفین، معماری و ساختار قبور و اشیاء اهدایی به مردگان همگی دلالت بر رونق تمدن عصر آهن دارد.

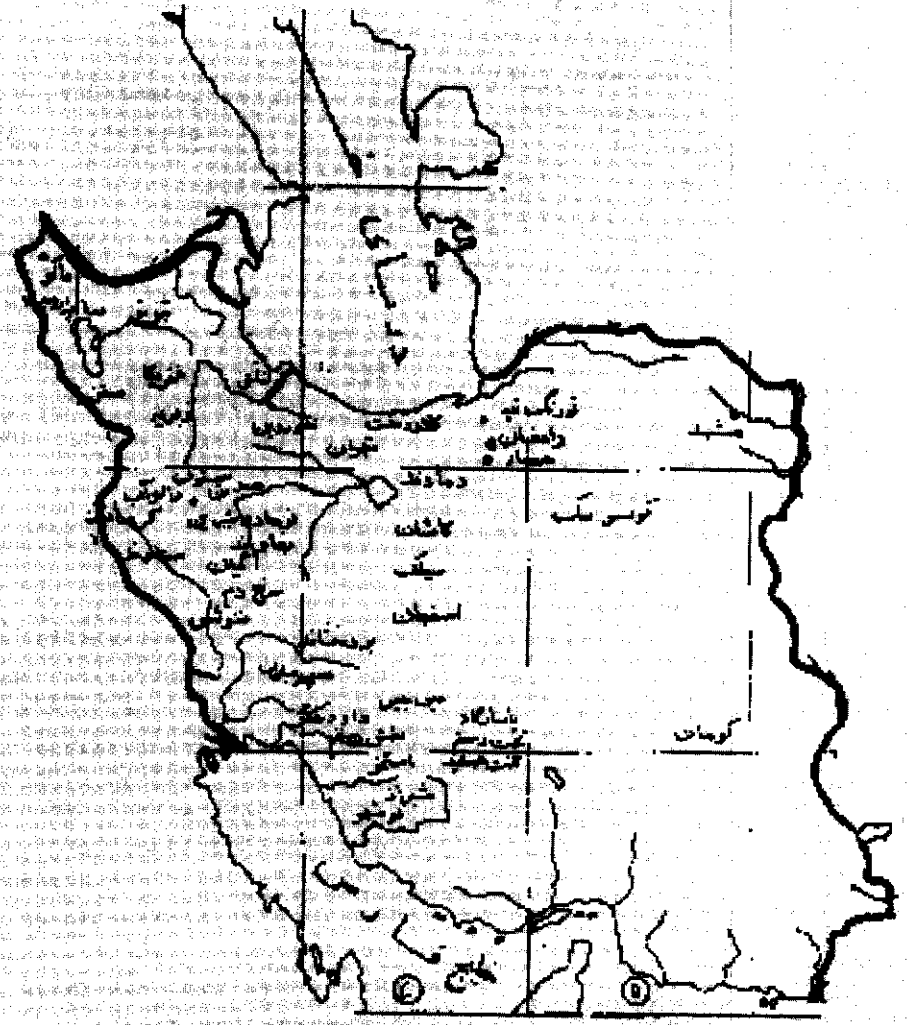
مبحث اصلی این مقاله شیوه تدفین در عصر یادشده است که در مناطق مختلف، شیوه‌های گوناگون داشته است. تپه حصار دامغان که قدمت آن از هزاره چهارم تا هزاره اول پیش از میلاد است و فرهنگ حصار III که شمال شرقی ایران و قسمت‌های شرقی فلات مرکزی ایران را در بر می‌گیرد با سفال‌های خاکستری ظریف و براق مشخص شده‌اند. مهمترین استقرار این فرهنگ در تپه حصار III در شرق فلات مرکزی دیده شده است. چنانچه تاریخ دوره حصار را مطابق با سه هزار سال قبل از میلاد مشخص نماییم طبقه اول حصار هم دوره با شوش اول ۳۶۰۰ تا ۳۰۰۰ ق.م. و در دوره‌های بعدی یعنی حصار II و III از بین ۳۰۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م. خواهد بود. براساس کاوش‌های انجام شده در تپه حصار معلوم می‌شود که در دوره اول تپه حصار تا اواسط دوره دوم، مردگان را به جانب مشرق یعنی به طرفی که خورشید از آنجا طلوع می‌کند می‌خوابانده‌اند. در صورتی که در اواخر دوره دوم و تمام دوره سوم یعنی دوره‌هایی که مقارن با ظهور ظرف‌های خاکستری رنگ و هجوم قبایل جدید از طرف شمال شرقی می‌باشد، این رسم به کلی از بین رفته و قاعده معینی جهت خواباندن مردگان رعایت نمی‌شده است.

در سیلک کاشان طبقه پنجم و ششم مورد بررسی قرار گرفته است که طبقه پنجم معرف گورستان A و طبقه ششم معرف گورستان B است. گورستان A از مردمی باقی‌مانده که از اصل آریایی بوده‌اند، در ۹۰۰ ق.م. مردم مهاجر و آریایی دیگری که دارای اسلحه آهنین بوده‌اند در این ناحیه زندگی کرده و برج و بارو ساخته‌اند. در طبقات قبل از پنجم و ششم، مردگان را زیر خانه‌ها دفن می‌کردند. ولی از طبقه پنجم برای مردگان گورستانی اختصاص داده‌اند که این گورستان همان طبقه پنجم سیلک یا گورستان A است که مردگان را در گودال‌هایی که روی زمین می‌کنده‌اند، دفن کرده‌اند و آنها را به پهلو می‌خوابانیده‌اند و کمی زانوهای شان را خم می‌کردند و در اطراف سر آنها اشیاء متعدد قرار می‌دادند ولی در اطراف پا اشیاء کمتری می‌گذاشتند. در گورستان B سیلک یا طبقه ششم، طریقه به خاک سپردن مردگان با سایر نقاط متفاوت

○ رضا یعقوبی

□ چگونگی تدفین مردگان در عصر آهن در فلات مرکزی ایران
□ نالیف: سعیده شرف‌الدین
□ ناشر: زهد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹

به نظر می‌رسد پیدایش فن استخراج، ذوب و استفاده از آهن در ساخت ابزار و ادوات و اشیاء، یک جهش تکنولوژیکی را به همراه داشته است و کاربرد ابزار و ادوات آهنی باعث افزایش ثروت و تحول در مبنای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شمال غرب ایران گردیده است



نقاط باستانی مربوط به آغاز تاریخ ایران و دوزان‌های ماد و هخامنشی برگرفته از کتاب هنر ایران ماد و هخامنشی - اثر گرشمن

می‌باشد، اشیاء به دست آمده از این مناطق قابل مقایسه با طبقه III حصار می‌باشد. شاه تپه نیز طبق نظر آقای آرن پس از هزاره دوم ق. م. متروک شده و مجدداً در قرن هشتم ق. م. مورد سکونت واقع گردیده است.

گورستان پیشوای ورامین نیز باتوجه به مناطق مشابه نحوه تدفین اموات، طرح و ساخت ظروف سفالی و اشیاء، برتری و مقایسه آنها با قبور قیطره و خورویین و قبرستان B و A سیلک و تپه حصار دامغان و سایر نقاط مربوط به زمانی از نیمه هزاره دوم ق. م. تا حدود قرن هفتم ق. م. است. بعد از آخرین تدفین، صاحبان سفال خاکستری رنگ به دلایلی ناشناخته این منطقه را ترک گفته و متروک مانده است. کلیه گزارش‌های باستان‌شناسی در محدوده فلات مرکزی بیانگر این است که تمام قبوری که در این منطقه مورد کاوش قرار گرفته‌اند و مربوط به عصر آهن می‌باشند خارج از محل سکونت کشف شده است و از طرفی استعمال روزافزون آهن موجب تغییرات مهمی در حیات اقتصادی و اجتماعی گردید. با حفاری‌های به عمل آمده مشخص شده است که در عصر مورد نظر تغییرات عمده‌ای در شیوه تدفین به وجود آمده و برخلاف سابق که مردگان درون منازل دفن می‌شدند در عصر آهن به محوطه‌هایی به نام قبرستان منتقل گردیده است. برخی باستان‌شناسان گفته‌اند قبل از میلاد دو واقعه بسیار مهم ولی غیر مرتبط در حیات اجتماعی ملل آسیای غربی مؤثر افتاده است که یکی مهاجمه هند و اروپاییان و دیگری استعمال روزافزون آهن است. نفوذ ایرانیان در ایران در آغاز هزاره اول ق. م. به وضعی جز وضع مهاجمه در هزار سال پیش مؤثر افتاد. مهاجمان به زور و با امواج متوالی وارد می‌شدند. در طی قرون، جانشینی تدریجی صورت گرفت و ساکنان بومی بیش از پیش مجبور شدند که متصرفات خود را به قشون مهاجم تسلیم کنند. چیزی که موید این هجوم و تغییر اجتماعی است، وضعیت تدفین اقوام مهاجر است که نفوذ این فرهنگ در فرهنگ اقوام بومی تأثیر عمیقی داشته است. درباره تغییرات فرهنگی و سیاسی داخلی فلات به نظر می‌رسد جریان‌های غربی که مشرق نجد ایران را در مدت چند قرن تحت نفوذ قرار داده در این نقطه قطع شده باشد. بابل و آشور وارد میدان رقابتی طولانی گردیدند و منازعه آنها ممکن است بین زاگرس و جهان غرب تماسی لاینقطع ایجاد کرده باشد، زیرا در این موقع جریان‌های از سوی مشرق ظاهر شده است. علامت نخستین تغییر آن است که در سیلک کاشان ظروف خاکستری - سیاه یا سیاه پدیدآمده که قبلاً در آنجا دیده نشده بود. اما سابقاً در هزاره سوم قومی که آن را به کار می‌برده به تدریج در حصار

روی زمین کنده شده و مرده را در آن گاهی روی پهلوی راست و گاهی روی پهلوی چپ و گاهی به صورت چمباتمه خوابانیده‌اند.

در تپه‌های قیطره نیز قبوری پیدا شده که از نظر معماری و ساختار شبیه قبوری بود که در مناطق دیگر پیدا شده است.

محوطه باستانی سگزآباد شامل تپه سگزآباد، تپه زاغه و تپه قبرستان می‌باشد که بخش مربوط به موضوع، لایه دو تپه قبرستان است که در آن قبرهای ساده و بدون پوشش سنگی بدست آمده و مرده‌ها به حالت چمباتمه روی پهلوی چپ و صورت به طرف جنوب دفن می‌شده‌اند. جهت سرها و پاها نیز به طرف شرق و غرب بوده و اجساد با کلیه تزیینات و لباس و اشیاء دیگر دفن می‌شده‌اند.

محوطه باستانی شاهرود نیز آثاری از هزاره اول ق. م. را در بر می‌گیرد که شامل گورستان، انبارهای علفه، معماری خشتی و سنگی و کوره‌های سفال‌پزی است. همچنین تعدادی خمره‌های بزرگ که به جای تابوت از آنها استفاده می‌شده، همراه با بقایای اسکلت‌ها به دست آمده است.

در منطقه تورنگ تپه و شاه تپه نیز سفال‌های درخشان به رنگ‌های قرمز و خاکستری پیدا شده و قبوری که از این مناطق به دست آمده، ساده و بدون ساختار معماری

بوده است. در این گورستان پس از اینکه مردگان را به خاک می‌سپردند در اطراف قبر و روی آن تخته سنگ‌های بزرگ قرار می‌دادند و مرده را به صورت چمباتمه و از پهلوی به طرف جنوبی و شمالی و یا شرقی و غربی می‌خوابانیده‌اند و در کنار مردگان نیز اشیاء متعددی می‌گذاشته‌اند.

تاریخ‌گذاری قبرهای خورویین نیز باتوجه به اطلاعات موجود چندان آسان نیست. ولی می‌توان آنها را به عصر آهن منتسب کرد. **واندئیرگ** با مقایسه اشیاء پیدا شده از قبرستان خورویین اشیاء موجود در مجموعه‌های خصوصی تاریخی بین سال‌های ۱۳۰۰-۹۰۰ ق. م. را برای این دوره پیشنهاد می‌کند. اشیاء به دست آمده از قبرستان خورویین بیشتر سفال‌های خاکستری و سیاه می‌باشند. قابل ذکر آن که سفال‌های منقوش به دست نیامده است. محصول حفاری خورویین از لحاظ کار و شکل ظروف و نوع تزیینات شباهت زیادی با محصول حفاری قبرستان B و A سیلک دارد. گورستان A سیلک طبق عقیده گرشمن ۱۰۰۰-۱۲۰۰ قبل از میلاد تاریخ‌گذاری شده و گورستان B سیلک بین ۸۰۰-۱۰۰۰ ق. م. تاریخ‌گذاری گردیده است. چون محصول حفاری خورویین آثاری مشابه با آثار مکشوفه در قبرستان B و A سیلک دارند؛ لذا می‌توان از این لحاظ تاریخ قدمتی بین قدمت B و A سیلک تعیین نمود. گورهای خورویین نیز همانند مناطق دیگر، گودال بیضی شکلی است که

شیوه و آیین تدفین، معماری و ساختار قبور و اشیاء اهدایی به مردگان، همگی دلالت بر رونق تمدن عصر آهن دارد

براساس کاوش‌های انجام شده در تپه حصار معلوم می‌شود که در دوره اول تپه حصار تا اواسط دوره دوم، مردگان را به جانب مشرق، یعنی به طرفی که خورشید از آنجا طلوع می‌کند می‌خوابانده‌اند. در صورتی که در اواخر دوره دوم و تمام دوره سوم یعنی دوره‌هایی که مقارن با ظهور ظرف‌های خاکستری رنگ و هجوم قبایل جدید از طرف شمال شرقی می‌باشد، این رسم به کلی از بین رفته و قاعده معینی جهت خواباندن مردگان رعایت نمی‌شده است

در اطراف قبر و روی آن تخته سنگ‌های بزرگ قرار می‌دادند. این نوع تدفین در قبرستان B سیلک دیده شده که بیانگر ورود اقوام جدید به این منطقه است. بنابراین معماری گورها به دلیل سادگی، تابعی از آیین‌های مذهبی و باورهای این اقوام است.

محققان معتقدند که در عصر آهن حدود هزاره اول قبل از میلاد تغییرات عمده‌ای در شیوه تدفین مردگان به وجود آمده است و مردگان از دفن در درون منازل به بیرون از محوطه‌های سکونت انتقال یافته و در قبرستان‌هایی در نزدیک محل مسکونی یا شاید با فاصله بیشتر دفن می‌گردیده‌اند. تغییر وضعیت تدفین با ورود اقوام مهاجر در این عصر پیش از تاریخ ارتباط داشته و نفوذ فرهنگ این مهاجمین در فرهنگ اقوام بومی تأثیر بسزایی داشته است. در محوطه فلات مرکزی، کلیه قبوری که مورد کاوش قرار گرفته است دارای معماری ساده و بدون چینه هستند. حتی قبرستان B سیلک که دارای شیوه جدیدی از تدفین است و نحوه تدفین اقوام مهاجمی است که به سیلک مهاجرت کرده‌اند، دارای معماری ساده و معمولاً قبر در خاک بکر کنده شده است و بدون هیچ خشت یا چینه یا آجری است، پوشش روی قبور دارای تخته سنگ یا خشت‌های پخته بوده است که به صورت نامنظم روی قبور قرار می‌داده‌اند.

به خاک سپردن اجساد انسان‌ها پس از مرگ ارتباط مستقیم و کاملی با اعتقادات و باورهای هر قوم و نژاد دارد. آنچه از خلال یافته‌های باستان‌شناسی بدست آمده، این است که در کلیه تپه‌های مربوط به عصر آهن در فلات مرکزی مردمان آن زمان برای نحوه تدفین به وضعیت خورشید توجه می‌کرده‌اند. بنابر یکی از آیین‌های اصلی تدفین، تدفین رو به طرف خورشید و آفتاب بوده است. گورستان‌های باستانی نشان داده است که بستگان نزدیک اموات برای مردگان خود با این اعتقاد برای استفاده در دنیای دیگر، غذا و لوازم دیگر زندگی را در گور در کنار آنها قرار می‌داده‌اند. وجود میوه‌خوری‌ها و ظروف دیگر حجتی است که نشان می‌دهد در هزاران سال قبل برای مردگان علاوه بر غذا و آشامیدنی‌ها، میوه و تنقلات نیز گذاشته می‌شده است. تعدادی از ظروف سفالین که حاوی بقایای استخوان گاو و گوسفند و بز هستند، در گورستان‌های

دامغان مستقر شده و کم‌کم ظروف منقوش را ترک گفته و در شمال ایران منبسط گردیده است. این تمدن در سیلک به زور وارد شد و در مقبره A عملاً چیزی جز ظروف خاکستری - سیاه مورد استفاده نبوده است. فرضیه مبتنی بر اینکه ظروف مورد بحث همراه با قبایلی وارد گردیده‌اند که از شمال و شمال شرقی بر اثر فشار خارجی رانده شده و به ایران آمده بودند، فرضیه‌ای است قابل قبول که علت ویرانی حصار و تپه‌های آسیب دیده و سوخته شده دیگر را توضیح می‌دهد. به نظر می‌رسد این مهاجمین تازه‌وارد را می‌توان در تمدن مقبره B در سیلک شناخت. اندکی بعد موجی جدید با فرهنگی مختص اینکاری و عالی‌جانشین تمدن ظروف خاکستری - سیاه گردید. آن فرهنگ مقبره B در سیلک است که با فرهنگ مقابر سبک لرستان در گیان مشابه است. خط رابط بین این دو فرهنگ توسط روستاییان دهکده خورویین در حدود ۸۰ کیلومتری مغرب تهران در دامنه جنوبی سلسله جبال البرز یافت شده است، عناصر مشخص هر دو مقبره A و B در سیلک با هم در آنجا پیدا شده‌اند.

معماری و ساختار این قبور به طور کلی مشابه بوده و شامل قبور حفره‌ای ساده و قبور خمره‌ای و قبور حفره‌ای با پوشش سنگی می‌باشد. اما قبور حفره‌ای ساده، عمومیت بیشتری داشته و در خورویین و پیشوای ورامین و قبرستان A سیلک و تپه‌های قیطره و تپه حصار این نوع تدفین رواج داشته است. این قبور به طرز خیلی ساده در دل خاک کنده می‌شده و دارای هیچ‌گونه بافت معماری خاصی نبودند و فقط با خاکبرداری از زمین به شکل قبر در می‌آمده‌اند. این قبور دارای اشکال نامنظم و اغلب بیضی شکل بودند. نوع دیگر، قبور خمره‌ای است که در کنار انواع قبور عصر آهن به دست آمده‌اند و به خصوص در کوه سوراخه یا پارک موزه شاهرود حدود ۱۰ خمره دیده شده‌اند. باستان‌شناسان معتقدند این نوع تدفین ارتباط تنگاتنگی با وضعیت قرار گرفتن جنین در داخل رحم مادر دارد. بخصوص که این نوع تدفین مخصوص کودکان بوده است این عقیده را محکم‌تر می‌کند.

یکی دیگر از انواع قبور، قبور حفره‌ای با پوشش سنگی است که مانند قبور حفره‌ای ساده است اما دارای بافت معماری خاصی نبودند. ولی پس از به خاک سپردن مرده،

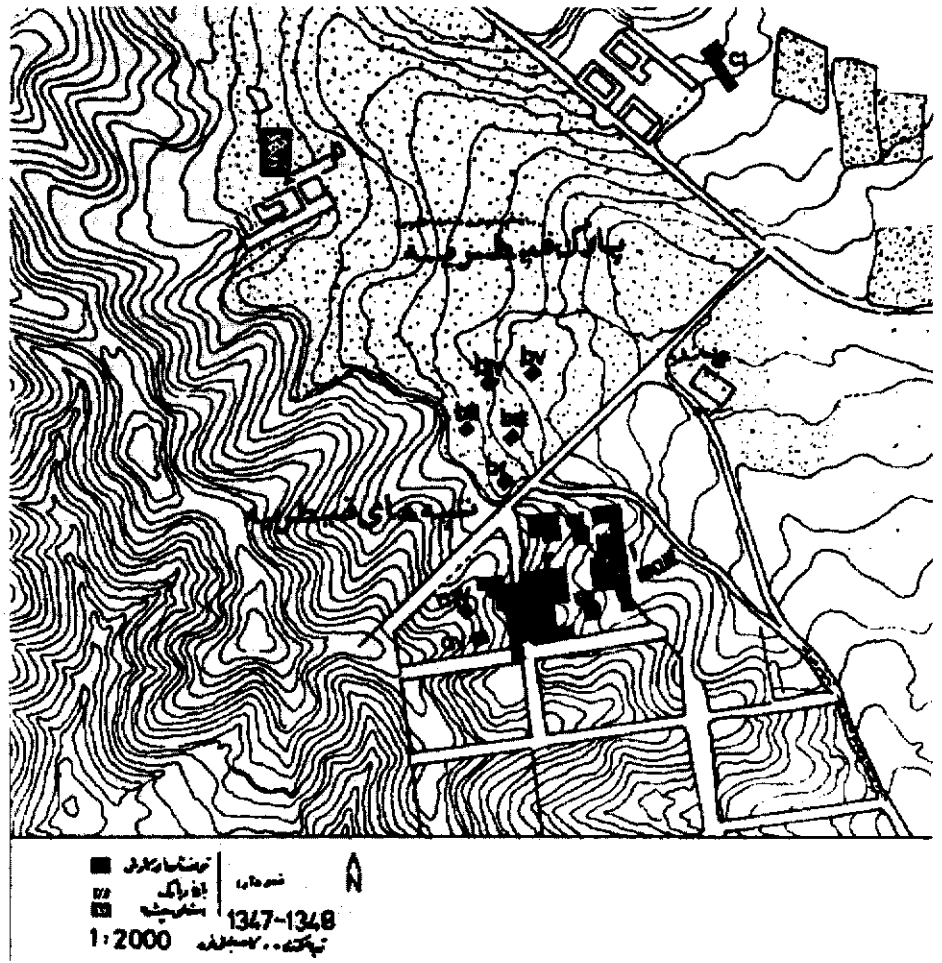
محوطه باستانی شاهرود نیز آثاری از هزاره اول ق.م را در بر می‌گیرد که شامل گورستان، انبارهای علوفه، معماری خشتی و سنگی و کوره‌های سفال‌پزی است. همچنین تعدادی خمره‌های بزرگ که به جای تابوت از آنها استفاده می‌شده، همراه با بقایای اسکلت‌ها به دست آمده است

این ناحیه در جوار مردگان یافت گردیده که هدف آن تأمین تغذیه متوفی بوده است. همچنین گذاشتن مجسمه‌ها و زیورآلات و سایر اشیاء و ظروف در قبور از دیگر آیین‌های تدفین بوده که برای هر مرده‌ای با توجه به وضعیت معیشتی انجام می‌شده است. اشیاء اهدایی شاید دارای شخص متوفی بوده که همراه با او دفن می‌کرده‌اند و یا ناشی از اعتقادات و باورهایی بوده است که انسان پس از مرگ زنده خواهد شد. از سنت‌های قابل توجه دیگر، تدفین با لباس بوده است که در مناطق مختلف هزاره اول قبل از میلاد، مشاهده شده و این امر از وجود یک لایه بر روی استخوان‌های مردگان و در بعضی نقاط بقایای لیاف و تارپود پارچه‌ها و دگمه‌ها و پلاک‌ها و سنجاق‌ها و تزئینات لباس که به صورت پراکنده بر روی اسکلت‌های مکشوفه پیدا شده، واضح و روشن است. از قبور مکشوفه می‌توان نتیجه گرفت، علاوه بر این که مردگان را به خاک می‌سپردند آنها را در قبور یا به پهلوی چپ و یا راست و یا طاقباز قرار می‌داده‌اند. معمولاً دست و پای شخص مرده را قدری جمع و به صورت چمباتمه در می‌آوردند. چمباتمه وضعیت شخصی را مجسم می‌سازد که در حال عادی مشغول عبادت می‌باشد که در مقابل چیزی یا کسی زانو به زمین زده است.

همانطور که گفته شد معمول‌ترین روش‌های تدفین، دفن مردگان به پهلوی چپ یا راست و یا به صورت طاقباز بوده است و در هر سه حالت شامل «خم شده» و «جمع شده» و «چمباتمه» است. نحوه تدفین در قبرستان‌های عصر آهن فلات مرکزی اینگونه بوده است. البته طریقه تدفین به حالت طاقباز به ندرت مشاهده شده است. نکته قابل توجه اینکه در یک منطقه، سمت قرار گرفتن اجساد یکسان نبوده بلکه اجساد را در امتدادهای مختلفی دفن می‌کردند و لذا در هزاره اول برای تدفین، قانونمندی خاصی وجود نداشته است. به طور کلی در قبور مکشوفه از منطقه فلات مرکزی، اغلب جهت تدفین مردگان «شرقی - غربی» و یا «شمالی - جنوبی» بوده که نوع آخر متداول‌تر از جهت شرقی - غربی بوده است. در بعضی از قبرستان‌ها فقط از جهت شمالی - جنوبی استفاده شده و در بعضی دیگر از هر دو جهت استفاده گردیده است.

گورهای این منطقه معمولاً در برگریخته یک اسکلت است. ولی گورهایی نیز پیدا شده که در آنها دو یا سه مرده را دفن کرده‌اند. اسکلت یک یا چند نفر کنار هم نشان می‌دهد که یک بیماری واگیر یا فاجعه یا چیزی شبیه به این، گریبانگیر مردم شده است. همانطور که گفته شد یکی از مراسم تدفین، گذاشتن اشیاء در کنار مردگان بود، بنابر عقاید رایج در دوران باستانی، به همان اندازه که مردم به غذا احتیاج داشتند به اسلحه برای جنگ یا دشمنان نیز

در محوطه باستانی سگزآباد
 قبرهای ساده و بدون پوشش سنگی
 بدست آمده و در آنها مرده‌ها
 به حالت چمباتمه روی پهلو چپ و
 صورت به طرف جنوب دفن می شده‌اند.
 جهت سرها و پاها به طرف
 شرق و غرب بوده و اجساد با
 کلیه تزیینات و لباس و اشیاء دیگر
 دفن می شده است



تپه‌های قیطره. برگرفته از کتاب تهران سه هزار و دویست ساله، اثر سیف‌الله کامبخش.

نیاز داشتند و اقوام و خانواده به هنگام دفن مرده این وسایل را جزء ضروریات مردگان در کنار آنها می گذاشتند. ظروفی که بیشتر مورد استفاده خانواده در گذران زندگی روزانه بوده از گرداگرد دست‌ها تا موازات سر و بالای سر و پایین تر قرار داده نشده است. این مطلب گویای آن است که اقوام باستانی این سامان، به همان شیوه‌ای که معتقدانی رمزی و هزارگونه داشته‌اند، در توزیع اشیاء و لوازم مورد حاجت مردگان خود نیز رمز و تعلیلاتی داشته‌اند که تا امروز ما کمتر از آن اطلاع یافته‌ایم. انواع سفالینه‌ها با اشکال گوناگون هر یک مورد مصرف مخصوص به خود و در جای خود داشته‌اند که بعضی از آنها را امروز ما حدس می‌زنیم. ولی غالب آن‌ها در پرده ابهام باقی مانده است. دانشمندان معتقدند، منشأ این ساخته‌های تجسمی ترس بوده است که به منظور خشنودی حیوانات قوی و درنده و یا شکار که جنبه خدایی نیز برای آنان قائل بودند ساخته شده‌اند. در یک جمع‌بندی کلی از گزارش‌های کاوشگران محوطه‌های عصر آهن فلات مرکزی اشیاء بدست آمده از قبور، شامل انواع ظروف، زیورآلات، ابزار و ادوات جنگی، مجسمه‌ها و پیکرک‌ها و مهرها می‌باشند. ظروف بدست آمده در همه جا بطور یکسان دیده نشده‌اند و شامل ظروفی به رنگ‌های خاکستری، سیاه، ظرف‌های سنگ مرمر، ظرف‌های سنگی، ظرف‌های برنزی، ظرف‌های نقره‌ای، ظرف‌های مسی و

ظرف‌های سربی می‌باشند. ظروف سفالی خاکستری - سیاه که معرف عصر آهن در هر منطقه هستند در اغلب نقاط فلات مرکزی ایران، به وفور دیده می‌شوند. این ظروف شامل کاسه، کوزه، تنگ، دیزی، فنجان، شیرمک، ظروف لوله‌دار، گلدان، بشقاب، پیاله، قمقمه، ظروف متصل به هم، قوری، خمره، ظروف کفش مانند، دیگچه، ملاقه، قدح، آبخوری، ظروف منقوش، میوه‌خوری، جام، ظروف سه پایه، لیوان، ساغر، ظرف‌های پیمانه‌ای، سرمه‌دان‌ها، ظروف به شکل حیوان و ظروف هشت گوش می‌شوند. این ظروف اغلب غیرمنقوش و دارای طرح‌های داغدار هستند. ولی غالباً به رنگ خاکستری ساده و بدون نقش هستند. ظروف خاکستری - سیاه مخصوص اقوامی است که از اصل و تبار آریایی و ایرانی بوده‌اند. ظهور این سفالینه‌ها با رنگ و شکل خاص از مظاهر فرهنگ و تمدن مهاجران ایرانی است. در بعضی نقاط، این پدیده‌های نوظهور دارای اشکال ابداعی و ابتکاری هستند که به نظر می‌رسد از آمیزش بین دو فرهنگ و تمدن بومی آریایی به وجود آمده است. شباهت‌هایی بین شکل سفال‌های آخر حصار III C و سفال‌های دوره آهن از جمله در خوروی، مارلیک و تپه سیلک و محل‌های دیگر دیده می‌شود. ظروف سفالین با رنگ‌هایی شامل نخودی، قهوه‌ای روشن یا تیره، قرمز و... پیدا شده است که شامل جام، ساغر، ظروف به شکل

حیوان، پیاله، ظرف‌های پیمانه‌ای، سرمه‌دان‌ها و قدح است. این ظروف به نسبت ظروف خاکستری رنگ کمتر پیدا شده است. ظروف سنگ مرمر نیز که در نهایت زیبایی ساخته شده‌اند شامل ظروف پایه‌دار و لوله‌دار، فنجان، کوزه، گلدان، کاسه، ظروف میوه‌خوری و جام هستند که فقط در تپه حصار دامغان لایه III دیده شده‌اند. ظروف سنگی که شامل هاون‌ها، رنگ ساب‌ها و چاقوتیزکن‌ها می‌باشند، کمتر از قبور پیدا شده‌اند. نوع دیگری از ظروف که کمتر در قبور پیدا شده ظروف برنزی شامل ظروف لوله‌دار و ظروف پایه‌دار و چنگال و ملاقه است که انواع آن در تپه خوروی متنوع تر است. ظروف نقره‌ای نیز از لایه حصار III C پیدا شده که اغلب از بین رفته و به صورت قطعه قطعه پیدا شده‌اند و شامل کوزه، دیگچه و دیزی می‌شوند. اشیاء مسی فقط از قبور حصار III پیدا شده و شامل فنجان و جعبه می‌شود. اشیاء دیگر مسی از اتاق‌های تپه حصار پیدا شده‌اند. در تقسیم‌بندی ظروف، دسته‌ای دیگر به نام ظروف سربی هستند که فقط از تپه حصار دامغان پیدا شده‌اند و در نوع خود بی نظیر هستند و بنا بر مایحتاج روزانه در کنار سر و تنه مردگان قرار داشته‌اند. یکی دیگر از وسایلی که در قبور یافت شده زیورآلات بوده‌اند که شامل زیورآلات برنزی، مسی، طلائی، آهنی و سربی می‌باشد. از این میان بیشترین تعداد را زیورآلات برنزی به خود اختصاص داده است. اشیاء طلائی و آهنی و سربی و مسی کمتر پیدا شده است. از نظر صنعت فلزکاری و تزیین فلزات بین اشیاء فلزی حصار طبقه III C و اشیاء فلزی تپه سگزآباد و مارلیک شباهت‌هایی دیده می‌شود. به نظر می‌رسد این شباهت‌ها نشان‌دهنده ادامه سنت‌ها و الگوهای هنری حصار III C به دوره‌های بعدی می‌باشد. انواع مهره‌های گردن‌بندها شامل مهره‌هایی از جنس عقیق، بدل چینی، سنگ قرمز، سنگ سبز، گچ، استخوان و سنگ و گل پخته شده، برنز، قیر، طلا و سنگ‌های لاجوردی می‌باشد که تعدادی از این مهره‌ها در تپه‌های موردنظر قابل مقایسه و قیاس می‌باشند. اغلب زیورآلات در دست‌ها و پا در روی سینه مردگان قرار داشته است.

انسان‌های باستانی به دلیل اعتقادات خود در میان قبور ابزار و ادوات جنگی قرار می‌داده‌اند که این نوع اشیاء به دلیل اهمیت فراوانی که برای مردگان داشته در کنار شکم و دست‌های‌شان قرار می‌گرفته است. در بعضی از قبور دیده شده که ابزار جنگی در چهار طرف قبر تدفین شده است و دانشمندان باستان‌شناس بر این عقیده‌اند که برای دور کردن ارواح وهمی این ابزار را در قبور می‌گذاشته‌اند. ابزار و ادوات شامل ابزار برنزی، مسی، آهنی، سنگی و استخوانی می‌باشند که نوع برنزی رایج‌تر بوده و شامل قمه و چاقو و پیکان، سرنیزه و تیر، نیزه و زوبین

برخی باستان شناسان گفته اند قبل از میلاد دو واقعه بسیار مهم ولی غیر مرتبط در حیات اجتماعی ملل آسیای غربی مؤثر افتاده است که یکی مهاجمه هند و اروپاییان و دیگری استعمال روزافزون آهن است

تغییر وضعیت تدفین با ورود اقوام مهاجر در این عصر پیش از تاریخ ارتباط داشته و نفوذ فرهنگ این مهاجمین در فرهنگ اقوام بومی تأثیر بسزایی داشته است

آنچه از خلال یافته های باستان شناسی بدست آمده این است که در کلیه تپه های مربوط به عصر آهن در فلات مرکزی مردمان آن زمان برای نحوه تدفین به وضعیت خورشید توجه می کرده اند

در عصر آهن تغییرات عمده ای در شیوه تدفین به وجود آمده و برخلاف سابق که مردگان درون منازل دفن می شدند، در عصر آهن به محوطه هایی به نام قبرستان منتقل گردیده است

تمام قبوری که در محدوده فلات مرکزی مورد کاوش قرار گرفته اند و مربوط به عصر آهن می باشند، خارج از محل سکونت کشف شده است

تاریخی و آثار باستانی و بناهای تاریخی سرزمین قزوین، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.

منابع خارجی:

۲۳. Deshayes, Jean Tesson, de ceramique peizte tappeh hesar.
گزارش های سومین مجمع سالانه کاوش ها و پژوهش های باستان شناسی ایران موزه ایران باستان، آبان ۱۳۵۳.
۲۴. Ghirshman, R., ۱۹۳۹: Fovilles de Sialk Presde Kashan, Vol.۲, paris.
۲۵. Malek shahmirzadi's ۱۹۷۰: 'Copper, bronze, and Their implementation by metals mith og sagazabad, qazvib plain, iran.' archaeologicals mitte ilongen aus iran, band ۱۲, pp ۶۶-۶۶-۱۹۷.
۲۶. Schmidt, erich, F, ۱۹۳۷: 'excavations at tepe press and hissar damghan', published for the University museum by the university of pensylvania, philadelphia.

مجلات:

۲۷- جهاندار، کیکاوس: «ایران در آینه جهان» هنر و مردم، شماره ۶۱۶۲ و ۱۳۵۰.
۲۸- رضوانی، حسن: «آثار تمدن هفت هزار ساله در شاهرود» میراث فرهنگی، سال اول، شماره اول، تیر ۱۳۶۹.
۲۹- گروه گزارش و تحقیق: «آثار تمدن سه هزار ساله در شاهرود» میراث فرهنگی، سال دوم، شماره سوم و چهارم، پاییز ۱۳۷۰.
۳۰- مجیدزاده، یوسف: «سنگ لاجورد و جاده بزرگ خراسان» باستان شناسی و تاریخ، شماره دوم، سال اول ۱۳۶۹.
۳۱- ملک شهیمیرزادی، صادق: «تاءملی در جابجایی استقرارهای پیش از تاریخ» باستان شناسی و تاریخ، اسفند ۱۳۶۹.
۳۲- ملک شهیمیرزادی، صادق: «انتقال اندیشه سوسک مصری در دشت قزوین» باستان شناسی و تاریخ، شماره ۱۳ و ۱۴، ۱۳۷۲.
۳۳- ملک شهیمیرزادی، صادق: «حفاری دشت قزوین، فصل های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱» مارلیک، شماره ۲، ۱۳۵۶.
۳۴- ملک شهیمیرزادی، صادق: «گاه نگاری فلات مرکزی ایران» باستان شناسی و تاریخ، سال نهم ۱۳۷۴.
۳۵- ملک شهیمیرزادی، صادق: «گزارش مقدماتی فصل اول و دوم حفاری تپه سگزآباد» مارلیک شماره ۱۳۵۶.
۳۶- نگهبان، عزت اله: «حفاری دشت قزوین، فصل های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱» مارلیک، شماره ۲، ۱۳۵۶.
۳۷- نگهبان، عزت اله: «گزارش مقدماتی دوم ماهه عملیات حفاری دشت قزوین منطقه سگزآباد» مارلیک شماره ۱، ۱۳۵۱.

چاپ اقبال، تهران.
۴- بهنام، عیسی، ۱۳۲۰: «تاریخ و تمدن مردم فلات ایران»، چاپخانه مجلس.
۵- بهنام، عیسی، ۱۳۲۰: «صنایع و تمدن مردم فلات ایران»، چاپخانه مجلس.
۶- پوپ، آرتور، ۱۳۷۰: «معماری ایران»، ترجمه غلامحسین صدری افشار، چاپ دوم.
۷- دمرگان، ژاک، ۱۳۵۳: «مطالعات جغرافیایی هیأت فرانسه در ایران» ترجمه دکتر کاظم ودیعی، ج اول چاپ چهارم تیریزی.
۸- سامی، علی، ۱۳۳۸: «گزارش های باستان شناسی» جلد چهارم، چاپ موسوی، شیراز.
۹- سهامی، سیروس، ۱۳۵۶: «بستر جغرافیایی تاریخ ایران» شورای عالی فرهنگ و هنر، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی.
۱۰- صفی نژاد، جواد، ۱۳۶۸: «مبانی جغرافیایی انسانی» دانشگاه تهران.
۱۱- طلائی، حسن، ۱۳۴۷: «باستان شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد»، سمت.
۱۲- فیلد، هنری، ۱۳۴۴: «مردم شناسی ایران» ترجمه دکتر عبدالله فریار، چاپ فرانکلین.
۱۳- قیادیانی، عطاءالله، ۱۳۶۴: «فلات مرکزی ایران سیمای طبیعی استان کرمان در ارتباط با مسایل کویری» مهر.
۱۴- قیادیانی، عطاءالله، ۱۳۶۱: «فلات مرکزی ایران سیمای طبیعی استان یزد در ارتباط با مسایل کویری» زمستان.
۱۵- کامبخش فرد، سیف الله، ۱۳۷۰: «تهران سه هزار و دو بیست ساله براساس کاوش های باستان شناسی» مؤسسه علمی فرهنگی فضا.
۱۶- گیرشمن، رومن، ۱۳۷۱: «هنر ایران ماد و هخامنشی» ترجمه دکتر عیسی بهنام، شرکت انتشارات علمی، فرهنگی.
۱۷- مجیدزاده، یوسف، ۱۳۶۸: «آغاز شهرنشینی در ایران» مرکز نشر دانشگاهی تهران، چاپ اول.
۱۸- مشکور، محمدجواد، ۱۳۴۷: «ایران در عهد باستان در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام» چاپ دوم، گلشن.
۱۹- مشکور، محمدجواد، ۱۳۷۱: «جغرافیای تاریخی ایران باستان» چاپ دنیای کتاب.
۲۰- نیساری، سیروس، ۱۳۵۰: «کلیات جغرافیای ایران» تهران.
۲۱- واندنبرگ، لویی، ۱۳۴۵: «باستان شناسی ایران باستان»، ترجمه دکتر عیسی بهنام، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.
۲۲- ورجاوند، پرویز، ۱۳۴۹: «سرزمین قزوین، سابقه

است. ابزار جنگی مسی فقط در تپه حصار III دیده شده که شامل دشنه، گرز، سرنیزه، چاقو، سرگرز، پیکان، تبر، چکش، اسکنه، که از نظر شکل به اشیاء برتری نیز شباهت دارند، می باشند. انواع اشیاء آهنی در این مناطق کمتر از دیگر اشیاء است و در خورویین و قبرستان های A و B سیلک پیدا شده است و شامل خنجر، سرنیزه، پیکان، تبر و گرز می شود. ابزار و ادوات سنگی و استخوانی، کمتر یافت شده و فقط در تپه حصار دامغان دیده شده اند. از اشیاء دیگری که در قبور پیدا شده می توان به مجسمه ها و پیکرک های حیوانی و انسانی اشاره کرد که این نوع مجسمه ها از جنس برتر، مس، سفال، استخوان، سنگ مرمر، نقره و طلا بوده اند و اغلب در قبور پیدا شده اند. دسته دیگر مهرها هستند که تقریباً در کلیه قبور پیدا شده اند و دارای طرح های متفاوتی هستند. این مهرها به صورت استوانه ای و استامپی هستند و از جنس مس، سنگ و سفال هستند.

به طور کلی با توجه به حفاری های محدودی که در این منطقه انجام گرفته است، هنوز احتیاج به بررسی و تحقیقات دامنه دار و وسیعی دارد تا بتوان نکات مبهم و تاریک گذشته زندگانی بشر را در این منطقه روشن نمود. این موضوع بخصوص در قسمت غرب ایران بیشتر محسوس است. در سال های گذشته فعالیت هایی در این زمینه به وسیله هیأت های مختلف باستان شناسی خارجی و ایرانی انجام گردیده است. امید می رود با ادامه این فعالیت ها بتوان این منطقه را از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار داد و تاریخ این دوره مهم را بیشتر و بیشتر روشن نمود و ارتباط آن را با تمدن های دیگر فلات ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

منابع:

۱- انصاف پور، غلامرضا، ۱۳۵۲: «تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی ایران از دوران ماقبل تاریخی تا پایان ساسانیان» چاپ فاروس.
۲- آبیار، منصور، ۱۳۷۴: «چگونگی تدفین در گیلان در هزاره اول قبل از میلاد» پایان نامه کارشناسی ارشد.
۳- دبئی، ربیع، ۱۳۶۷: «جغرافیای مفصل ایران» ج اول،